



۲۴ اکتوبر، ۲۰۲۲

داکتر عبدالرحمن زمانی

جنگ جهانی دوم و نقاب بیطرفی رژیم خاندانی افغانستان

قسمت پنجم - روابط با آلمان نازی و مذاکرات مخفی (۲)

(از لابلای اسناد آرشیف انگلستان)

اهمیت جیوپولیتیک افغانستان برای آلمان:

افغانستان برای آلمان هم از نظر اقتصادی و هم از نظر سیاسی اهمیت زیاد داشت. از نظر تاریخی اهمیت استراتژیک خاص افغانستان برای آلمان درین بود که آنها میتوانستند از این کشور به عنوان پایگاهی برای تضعیف موقف بریتانیا در هند استفاده کنند. همانطور که هیئت آلمانی به رهبری نیدرمایر در جنگ جهانی اول از افغانستان دیدن کرد و در پی جلب حمایت امیر حبیب الله خان در اجرای برنامه های خود بود، در جنگ جهانی دوم نیز تلاش های دوباره شروع شد که هدف اصلی آن تحریک اقوام پشتون در امتداد سرحد آزاد و تلاش برای شورش در داخل هند بریتانوی بود.

در اوایل جنگ جهانی دوم ضمن تلاش همکاری آلمان و افغانستان یکی هم سفر یک هیئت آلمانی تحت ریاست جورج ریپکن، سکرتر سابق سفارت آلمان در افغانستان، با پرواز یک طیاره لوفت هانزا به کابل بود. درین سفر ماه اگست ۱۹۳۹ که به دعوت عبدالمجید خان زابلی صورت گرفت، نه تنها رژیم خاندانی به رهبری هاشم خان صدراعظم به آلمان اجازه بازکردن یک دفتر تجاری در کابل را داد که هم به حکومت افغانستان و هم به فابریکه های آلمانی در زمینه معاملات تجاری و صادرات و واردات مشوره دهد، بلکه یک قرارداد محرمانه اعطای قرضه پنجاه و پنج میلیون مارک آلمانی در مدت ده سال برای خریداری ماشین آلات آلمانی را نیز به امضا رساند. این دفتر تجاری به نام *Arbeitsgemeinschaft der deutschen Industrie und Handelsfirmen fur Afghanistan (ADIFA)* یا انجمن شرکت های صنعتی و تجاری آلمان برای افغانستان یک دفتری در بن آلمان نیز داشت که توسط وزارت اقتصاد رایش آلمان کنترل میشد.

از نظر سیاسی آلمان در افغانستان اهداف حد اقل و حد اکثر داشت که حد اقل آن مصروف نگهداشتن عساکر هند در سرحدات افغانستان و حد اکثر آن بدست آوردن موافقه و اشتراک افغانستان در جنگ علیه بریتانیا بود. هر فعالیت آلمان در افغانستان حد اقل تحت پوشش فعالیت و کمک های فنی صورت میگرفت. اما آلمانی ها در برلین در

رابطه با تطبیق پروژه های سیاسی خود در افغانستان به دو دسته تقسیم شده بودند. یک دسته معتقد بود که میتوان این کار را توسط رژیم حاکم و موجود [رژیم خاندانی نادرشاه-زمانی] اجرا کرد و دسته دیگر در تلاش بر سر اقتدار آوردن شخص دیگری بود که از او توقع طرفداری پالیسی و سیاست آلمان برود. دفاتر مختلف رسمی آلمان این قضیه را کم و بیش بصورت جداگانه از یکدیگر مورد آزمایش و تجربه قرار دادند. سازمان استخبارات نظامی آلمان (ابویهر)، وزارت خارجه آلمان (Auswärtiges Amt)، و سازمان مخالف آن (دفتر سیاسی خارجی حزب نازی) درین مورد سفارش های متضادی را ارائه داشتند و اقدامات تازه را برای تطبیق اهداف شان روی دست گرفتند .

(ادمک، روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست، صفحات ۲۳۹ و ۲۴۰).

چرا انگلیس ها بر روابط دوستانه افغانستان و آلمان اعتراضی نداشتند؟

انکشاف روابط تجارتي و اقتصادی رژیم خاندانی تا اوایل جنگ جهانی دوم تحت نظارت انگلیس ها قرار داشت. به گفته کاندید اکادیمیسن محمد ابراهیم عطایی خود محمد هاشم خان هم هرگامی را که در پیشرفت این مناسبات با آلمان برمیداشت، یک بار نبض مامورین هند بریتانوی را میدید، و آنها هم بر وی اعتماد داشتند. (محمد ابراهیم عطایی، دریم چاپ (۱۳۸۳)، د افغانستان پر معاصر تاریخ یوه لنده کتنه، ۲۳۷ مخ).

رژیم خاندانی در عین حال عروج آلمان هیتلری را با احساس دوگانه مشاهده میکرد. از یکسو چون آنرا پایان روابط صمیمانه آلمان و شوروی میپنداشتند، احساس آرامش میکردند و از سوی دیگر ترس و بیمی آنها را فراگرفته بود که هردو آلمان و شوروی شاید بخواهند امان الله خان را دوباره به تخت کابل بنشانند. باوجود روابط عالی و گاه هم متزلزل بین دو کشور، نفوذ آلمان بیشتر شده رفت و آلمان بحیث یک قوه سوم جهانی در افغانستان اهمیت شایانی کسب کرد. (ادمک، روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست، صفحات ۲۱۸ و ۲۱۹).

جواب این سؤال را که چرا انگلیس ها بر روابط دوستانه افغانستان و آلمان اعتراضی نداشتند، میتوان از نظریات سفیر آنوقت بریتانیا در کابل، فریزر - تیتلر دریافت. او در جواب یک سؤال اجتناب ناپذیر که چگونه میتواند نفوذ آلمان برای منافع و امنیت بریتانیا خطرناک باشد، میگوید:

تا زمانی که جهان در صلح است، کمک آلمان برای پیشرفت افغانستان به نفع ماست... اما در صورت جنگی که بریتانیای کبیر در آن درگیر باشد، موضع بسیار متفاوت خواهد بود. احتمالاً درست است که نفوذ آلمان به این کشور در درجه اول روسیه را هدف قرار داده است. افغانستان در رابطه با آسیای مرکزی در مرکز توجه آلمانی ها قرار داشت که ممکن است با جاپان علیه حکومت شوروی پیوند بخورد. اما آنچه در مورد روسیه صادق است در مورد هند نیز صادق است. در هر جنگی با دخالت بریتانیای کبیر و آلمان، آلمان مطمئناً تلاش خواهد کرد تا از افغانستان استفاده کند... برای مداخله در سرحدات... و تا حد امکان ارتش و نیروهای هوایی در هند را به هم ببندد. (اسناد آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۸۵، مؤرخ ۲۸ جون ۱۹۳۸، پراگراف ۴ فریزر-تیتلر به هالیفکس)

بنظر انگلیس ها صرف نظر ازین واقعیت که شاید آلمان در طولانی مدت جایگاه مسلطی را در سیاست جهانی به دست آورده و حفظ کند، مایل بود قرضه های سخاوتمندانه را تقریباً رایگان و بدون کدام شرایط تحقیرآمیزی که افغانستان را در موقعیتی مانند بعضی ایالات هند بریتانوی قرار دهد، اعطا کند. آلمان از یک مزیت دیگری هم برخوردار بود، و آن اینکه فاصله بسیار زیادی با افغانستان داشت. آلمانی ها از دیدگاه افغانها نیز مردم خوبی بودند.

آنها در رشته خود متخصصین عالیتری بودند، بسیار سخت کار می کردند و شرایط مشکل زندگی در افغانستان را یک امر طبیعی میدانستند. علیرغم اینکه تعدادی از آنها نازی بودند، اما هیچ نشانه ای از غرور و خودبزرگ بینی معمولی که اکثر متخصصین بریتانوی، به خصوص آنهایی که از هند بریتانوی می آمدند، علیه نژادهای شرقی، نشان نمی دادند. (اسناد آرشیف انگلستان، مرور سیاسی سال ۱۹۴۱ افغانستان، ۱۲/۱۰۷۲/L/P&\$).

گروه طرفدار آلمان در داخل رژیم:

آلمان نازی با در نظر داشت اهمیت ستراتیژیک افغانستان یک سلسله اقداماتی را برای نفوذ بین جوانان و دستگاه دولتی نیز روی دست گرفته بود. آلمانی های مقیم کابل حتی پیش از پیروزی هیتلر، کلویی را به نام کلوب حزب نازی تأسیس نموده و از طریق معلمین لیسه نجات به نشر ایدئولوژی حزب مذکور مبادرت میورزیدند.

هنگامیکه حزب نازی که نامش مخفف ناسیونال سوسیالیست (به آلمانی Nationalsozialistische) است، در آلمان زمام قدرت را در دست گرفت و تأثیر خود را در سیاست بین المللی به اثبات رساند، رژیم خاندانی نادرشاه نیز برای حفظ و بقای سلطه خویش علاوه بر متابعت از پالیسی اتکا و روابط مخفی با انگلیس ها با آلمانی ها نیز به معاملات آشکار و زدوبند های پشت پرده پرداخت .

برای پیاده نمودن این پالیسی پشت پرده یک نوع تقسیم وظایف در داخل رژیم خاندانی صورت گرفت، به این معنی که کلانسالان بخصوص هاشم خان صدراعظم، شاه محمود خان، فیض محمد خان زکریا و علی محمد خان که بعد از فیض محمد خان به وزارت خارجه منصوب گردید، وظیفه حفظ مناسبات با انگلستان را به عهده گرفتند و وظیفه برقراری مناسبات گرم با آلمان به جوانان خانواده، سردار داؤد خان و سردار محمد نعیم خان، دو برادرزاده هاشم خان (تحت رهنمائی عبدالمجید خان) سپرده شد.

بازدید های اعضای رژیم خاندانی و ذوات ذیصلاح از آلمان:

در سال ۱۹۳۶ م اعضای برجسته رژیم خاندانی و مامورین ذیصلاح شان برای مقاصد و اهداف متنوع و مختلف وارد آلمان شدند:

- شاه محمود خان وزیر دفاع و برادر هاشم خان در ماه مارچ برای تداوی و عملیات غده تیروئید به آلمان رفت و در عین حال در تماشای بازی المپیک اشتراک نموده و تحت تأثیر توانمندی های آلمان قرار گرفت.
- هاشم خان صدراعظم هم در ماه اکتوبر وارد آلمان شد. او هم برای عملیات و معالجه آمده بود، و مانند شاه محمود خان به ملاقات زعمای آلمان علاقه داشت.
- فیض محمد خان زکریا وزیر خارجه و عبدالمجید خان زابلی وزیر اقتصاد ملی هم از اوایل بهار در برلین بودند تا به شمول الله نواز خان ملتانی و ظفر حسن ایبک، از دوستان وفادار هندوستانی رژیم خاندانی، مذاکرات لازمه را انجام دهند.

فیض محمد خان قبل از آنکه مذاکراتش را آغاز کند، به تاریخ ۲ مارچ ۱۹۳۶ به حضور هیتلر پذیرفته شد. فیض محمد خان درین ملاقات به هتلر گفت که «افغانستان امیدوار است تا کمک های آلمان را پیوسته استقبال و دریافت کند. افغانستان آلمان را برادر بزرگ و پیشرفته آریین خود میداند». بعد ازین وزیر خارجه افغانستان با پیشوایان و زعمای دیگر آلمانی حق دیدار را حاصل و مذاکره به عمل آورد. درین مذاکرات شخصیتی چون الفرید روزنبرگ،

رئیس دفتر امور سیاسی خارجی، مؤسسه دوگانه که رقیب وزارت امور خارجه آلمان شمرده میشد، هم شامل بود. (ادمک، روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست، ص ۲۲۳).

شکی نیست که این تماس ها و ملاقات ها اثرات عمیقی به جا گذاشت و هاشم خان دریافت که نظام جدید هیتلری که بر سه نکته برتری خواهی نژادی، دیکتاتوری شخصی و همکاری دولت و سرمایه گذاران بنا یافته است با پندارها و اهداف شخصی اش توافق داشته و میتواند در کشورش تطبیق شود. چنانچه در توسعه اقتصادی هاشم خان به تبعیت از سیاست آلمان به توسعه ارتباط دوامدار میان دولت و سرمایه داران خصوصی پرداخت. دولت با تشویق سرمایه گذاران توسط عبدالمجید خان، تلاش کرد تا سکتور خصوصی در ارتباط با دولت، به توسعه روز افزون دست پیدا کند. مهم ترین تجلی این سیاست، در سیاست بانک ملی افغانستان دیده می شود. بانک ملی در سال ۱۹۳۴ با سرمایه سه و نیم میلیون دالر تاسیس شد و در عرض سیزده سال، دارای سرمایهیی بالغ بر چهل میلیون دالر شد. دولت تا سال ۱۹۳۹ در بانک ملی سهم داشت و به تقویت آن می پرداخت که پس از آن به پیشنهاد عبدالمجید خان، (دافغانستان بانک) با سرمایه دوصد میلیون افغانی به عنوان بانک مرکزی تاسیس شد و سرمایه دولت از بانک ملی به آن انتقال یافت. معذالک انحصارات صادرات و واردات، در اختیار شرکت های وابسته به دولت بود. (گریگوریان ۱۳۸۸)، پیدایش افغانستان معاصر ص ۳۸۶).

روابط مخفی با آلمان

روابط آلمان و رژیم خاندانی نادرشاه منتج به یکتعدادا پروتوکول های محرمانه هم شد که شامل پروتوکول ۲۳ اکتوبر ۱۹۳۶ میلادی برای تسلیم دهی اسلحه و قرضه پانزده ملیون مارک، پروتوکول جنوری ۱۹۳۷ راجع به تربیه بیست تا سی نفر فارغ التحصیل لیسه نجات در آلمان، پروتوکول های محرمانه قرضه برای استخدام آموزگاران پیلوت و خریداری طیارات برای تعلیم و تمرین، پروتوکول تعیین مفتش عمومی از طرف آلمان برای تفتیش و بررسی امور مستخدمین ماورای ابچار در افغانستان بود.

حیثیت آلمان در نتیجه موفقیت هایش در لیبی و بالقان بلند تر شد. اسناد آرشیف انگلستان، خلاصه راپور هفته وار شماره ۱۶ تاریخ ۲۳ اپریل ۱۹۴۱ استخبارات انگلیس راجع به ایالت شمال غربی سرحدی و افغانستان) طوری که قبلا ذکر شد، هاشم خان صدراعظم در دوران جنگ جهانی دوم با پیش گرفتن سیاست دو جانبه پشت پرده یا نگهداشتن راه بازگشت، هم رابطه با انگلیس ها را حفظ کرد و هم با آلمانی ها روابط را خراب نکرد و دید کدام طرف پیروز می شود.

هاشم خان با پیروی از همین سیاست «در اوایل جولای تحت تأثیر پیروزی های نظامی آلمان در جبهه شرقی، پنهانی از انتصاب هنتیگ به عنوان فرستاده آلمان به افغانستان خوشحال شده و موافقت کرد». بارون هنتیگ، بحیث جانشین هانس کارل ادولف پیلگر، یکی از رهبران هنیث نظامی مشترک ترک ها و آلمان ها بود که یکجا با نیدرمایر و انقلابیون برجسته هندی در سال سالهای ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۶ از افغانستان بازدید به عمل آورده بود. هیئت که حکومت جلا وطن یا خارج از کشور هند را در کابل تاسیس نمود، موفق نشده بود تا امیرحبیب الله خان را به جهاد علیه انگلیس ها تشویق کند. هنتیگ بین سالهای ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۱ به ترکیه، مصر و سوریه سفر نموده و در ماه فبروی

۱۹۴۱ از نزدیک با سعد الگیلانی مشهور به پیر شامی تماس نزدیک داشت. (اسناد آرشیف انگلستان، خلاصه راپور هفته وار شماره ۲۸ تاریخ ۱۵ جولای ۱۹۴۱ استخبارات انگلیس راجع به ایالت شمال غربی سرحدی و افغانستان). تهاجم نیروهای مشترک انگلیس و روس بر ایران و به خصوص حمله آلمان به اتحاد جماهیر شوروی در ماه جون سال ۱۹۴۱ سبب افزایش موقف گروه جوان داخل رژیم شد. به اساس اسناد برآمده از محرمیت اتحاد جماهیر شوروی، باورمندی خاندان شاهی در پیروزی آلمان به آن پیمانہ بزرگ بود که ظاهر شاه و هاشم خان در نخستین روزهای جنگ دست به یک رشته اقدامات شوروی ستیزانه زدند. برای نمونه در پیوند با درگرفتن جنگ میان شوروی و آلمان، ظاهر شاه پس از ۲۲ جون ۱۹۴۱ از پول خود دوازده هزار افغانی را برای برپایی مراسم دعا و شکرگزاری در نیایشگاه های کابل نذرانه داده بود. (تیخانف، سیاست کشور های بزرگ در افغانستان و قبایل پشتون ۱۹۱۹-۱۹۴۵، ص ۳۶۶).

از جمله روابط و تماس های مخفی گروه جوان رژیم خاندانی میتوان از تماس سردار داؤد خان در ماه می سال ۱۹۴۲ از طریق نماینده اش عبدالرحیم خان وزیر فوائد عامه، و مأمورین آلمانی در برلین توسط زابلی و تماس مستقیم سردار نعیم خان با سفارت آلمان یادآور شد. به حواله تیخانف این تماس ها توسط داکتر هانس پلگر Dr Hans Pilgar بعد از دستگیری در کابل به مأمورین تحقیقات روسی افشا شده است. (فریدالله نیژن، مطالعات شرق اوسط، شماره ۲ جلد ۵۰ (مارچ ۲۰۱۴)).

هانس کارل ادولف پیلگر Hans Karl Adolf Pilger در دوران جنگ جهانی دوم سفیر آلمان نازی در کابل بود. در بازگشت از افغانستان از طریق اتحاد جماهیر شوروی، در سال ۱۹۴۵ در مسکو بازداشت شد. به گفته منابع شوروی، زمانی که پیلگر در زندان بوتیرکا بود، شهادت های مفصلی در مورد فعالیت های ابویهر در افغانستان، به ویژه در مورد اقدامات یک مامور ارشد سازمان استخبارات نظامی ابویهر، دیتریش ویتزل و در مورد سازمان "فال" یا "اتحادیه" که به طور خاص برای احیای مجدد امارت بخارا توسط نیروهای بسماچی ایجاد شده بود، ارائه کرد. پیلگر در اواسط سال ۱۹۴۶ بعد از ۱۳ ماه از زندان آزاد و به آلمان بازگشت.

پیش روی ها و موفقیت های اولیه آلمان باعث آن شده بود که رژیم خاندانی برای بقای خود دو سیاست خارجی موازی را در پیش بگیرد. هاشم خان نماینده محافظه کاران سیاست پشتیبانی از انگلیس ها، که وی آنرا سیستم بیطرفی مینامید، و عبدالمجید خان زابلی، دیپلوماسی متمایل به آلمان را پیش می برد.

به زعم بیژن، اینکه چرا نسل جوان خاندان سلطنتی روش طرفداری کشورهای محور را در پیش گرفتند، علت آن این بود که «آنها ملی گرا بودند و برای آنها تنها راه بازپس گیری قلمرو از دست رفته به هند بریتانیایی، حمایت از محور و بیرون راندن بریتانیا از منطقه بود. آنها همچنین طرفدار تغییرات اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی بودند، و فکر می کردند که با کمک آلمان که برتری تکنالوژی خود را در طول جنگ ثابت کرده بود، می توانند اصلاحاتی را انجام دهند. به نظر آنها دولت بریتانیا علاقه چندانی به پیشرفت در افغانستان نداشت. اعضای قدیمی خانواده که برای مدت طولانی با دولت هند بریتانوی کار می کردند، همیشه از حمایت آن ها برخوردار بودند، که داؤد خان از آن آگاه بود. بنابراین نسل جوان می دانست که برای حفظ حکومت مصاحبان، هرچند تحت رهبری جوان تر، به محافظ دیگری - یعنی آلمان - نیاز دارد. همانطور که اسناد محرمانه شوروی نشان می دهد، داؤد خان موافقت کرد که در

صورت تضمین ادامه حکومت مصاحبان به آلمانی ها و ایتالیایی ها در حرکت به سمت هند بریتانیا کمک کند». (همانجا)

از طرف دیگر در رابطه با جلوگیری اقوام سرحد علیه استعمار انگلیس، شاه محمود خان در سال ۱۹۴۲ به نقاط جنوبی هم سرحد با سرحد آزاد سفر نموده و با استفاده از بودجه و پول های سخاوتمندانه حکومت هند بریتانوی، نه تنها از قیام اقوام جلوگیری نمود، حتی موفق شد عده از آنها را به همکاری با انگلیس ها تشویق کند. تیخائف، سیاست کشور های بزرگ در افغانستان و قبایل پشتون ۱۹۱۹-۱۹۴۵، ص ۴۹۷).

اینکه چرا نسل قدیم رژیم خاندانی مواضع طرفدار انگلیس را اتخاذ کرد، بیژن مینویسد که «نسل قدیم سیاستمداران عملگرا بودند. از نظر آنها بریتانیا را نمی توان شکست داد. آنها اطلاعات اولیه و اطلاعاتی در مورد قدرت نظامی بریتانیا داشتند. آنها از کاری که بریتانیا برای به قدرت رساندن مصاحبان [آل یحیی] انجام داده بود، سپاسگزار بودند. آنها می دانستند که به حمایت بریتانیای کبیر نیاز دارند، زیرا انگلیس ها اقتصاد افغانستان را تحت کنترل خود داشتند و تنها ارتباطات تجارتي اش را با جهان خارج کنترل می کردند، بلکه عملاً تنها تأمین کننده آن بودند، و بدون حفظ روابط با بریتانیا، [رژیم خاندانی] افغانستان نمی توانست زنده بماند. فریدالله بیژن، مطالعات شرق اوسط، شماره ۲ جلد ۵۰ (مارچ ۲۰۱۴).

آغاز احساس خطر تهدید از سوی آلمان:

انگلیس ها در مرحله اول با پالیسی داشتن روابط دوستانه با آلمان رژیم خاندانی مخالفت نمودند، چون هدف سیاست بین المللی شان در آن زمان به سوق دادن آلمان نازی علیه روسیه شوروی متوجه بود نه مقابله و مخالفت با آن. اما حرکات آلمانی ها در افغانستان را تحت نظارت داشتند. بازدید چند تن از آلمانی ها برجسته با امیر سابق بخارا که از مدت ۲۰ سال بعد از تجاوز نیرو های بلشویک در کابل بسر میبرد و آلمان برای آزادی دوباره بخارا برایش پول میداد، و نصب دستگاه بیسیم تحت نظارت نماینده شرکت هوایی لوفت هانزای آلمان در میدان نشستن طیاره در هرات که میتوانست زمینه ارتباط با برلین روی امواج کوتاه و با تهران و کابل را روی امواج طویل مساعد سازد، از نظر انگلیس ها پوشیده نمی ماند. (اسناد آرشیف انگلستان، خلاصه راپور هفته وار شماره ۲۹ تاریخ ۲۲ جولای ۱۹۴۱ استخبارات انگلیس راجع به ایالت شمال غربی سرحدی و افغانستان).

انگلیس ها بر تقرر هنتیگ اعتراض کردند و او را یک تحریک کننده و شورشی خواندند. وزیر خارجه نه تنها در کابل به سفیر انگلیس گفت که هنتیگ به عوض پیلگر به حیث سفیر آلمان به کابل نخواهد آمد، بلکه رژیم خاندانی از رساندن کمک به فقیر ایبی که در وزیرستان علیه انگلیس ها مبارزه میکرد، جلوگیری نمود. (همانجا، راپور شماره ۳۱ مؤرخ ۵ اگست ۱۹۴۱). علاوه بر آن، هاشم خان حرکات و رفت و آمد اتباع آلمانی را تحت مراقبت جدی قرار داده و دو تن از نازی های برجسته، داکتر فیشر و برینکمن را که در رابطه با سرحد آزاد فعالیت مینمودند، توسط پولیس تحت نظارت خانگی قرار داد.

در ماه مارچ ۱۹۴۱ سفیر انگلستان فریزر-تیتلر در کابل بار دیگر به حضور فزاینده آلمان در کشور اعتراض کرد. این در حالی بود که آلمانی ها در توسعه صنعتی کمک زیادی می کردند، ولی انگلیس هابرای کمک به افغانستان چه کرده بودند؟ همه پیشنهادات آنها معمولاً دارای شرایط غیر قابل تحمل و تحقیر آمیز بود. هاشم خان که از خشم می

جوشید، به سفیر انگلیس گفت که از زمان شروع جنگ، دولت افغانستان هر کاری که ممکن بود برای تضمین بی طرفی کشور و صلح در سرحد آزاد انجام داده است. در این چنین شرایط، دولت بریتانیا چه انتظار بیشتری می‌توانست داشته باشد؟

هنگامی که هاشم خان بالاخره آرام شد، فریزر- تیتلر در نهایت موفق شد دو بیان مهم را از او استخراج کند: اول اینکه، حضور اتباع محور افزایش نمی‌یابد. دوم، هاشم خان آماده بود تا به دولت انگلستان ضمانت مطلق بدهد که «به شرطی که افغانستان مورد تهاجم نیروهای مسلح قرار نگیرد، کشورش تا زمانی که او زنده بود، باعث شرمساری امپراتوری بریتانیا در جریان جنگ نخواهد شد». (اسناد آرشیف انگلستان، [Fraser-Tytler to Amery, No. IOR L/P&S/۱۲/۱۰۷۲. ۲۹ of ۳۶](#)).

این وعده البته فقط به صورت شفاهی داده شد، زیرا رژیم خاندانی هرگز نمیتوانست چنین توافقی را در معرض دید مردمش قرار دهد. نتیجه این بود که سفیر بریتانیا در کابل باید به اندازه خود هاشم خان ضامن این وعده می‌شد. دولت دولت تحت تأثیر قرار نگرفت و از انتقاد از فریزر تایلر بیچاره دست برداشت تا اینکه چند نفر جایگزین او شد. (میلان هاوئر، افغانستان ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۵ بین قدرت های بزرگ، شماره ۱۴ سال ۱۹۸۲ ژورنال بین المللی مطالعات شرق میانه، صفحات ۴۸۱-۴۹۹).

(پایان)